

تمایز دین و شریعت و تأثیر آن بر روش‌شناسی علوم دینی

بحث از این پرسش آغاز می‌شود که ماهیت احکام عقیدتی در علم کلام چیست؟ مشهور آن است که این حوزه، تعبدی نیست و اعتبارات قانونی در آن راه ندارد. با این حال، این امری مسلم است که عقاید، هسته مرکزی و بخش عمده دین را تشکیل می‌دهد. پس چگونه می‌توان میان این دو مقدمه جمع کرد که از یک سو، عقاید، محور دین است و از سوی دیگر،

ماهیت تعبد در عقاید و عبادت حبی

الزام مولوی و تعبد مصطلح در آن راه ندارد؟

پاسخ: جمع میان این مبانی، همان‌طور که در جلسات پیشین نیز اشاره شد، از طریق بازتعریف مفهوم «عبودیت» در حوزه عقاید ممکن می‌شود. تعبد در اینجا نه به معنای رایجی که به ذهن متبادر می‌شود، بلکه به معنای لغوی آن، یعنی خضوع و انقیاد ناشی از محبت، مد نظر است.

شاهد.. این معنا را می‌توان در کلام امیرالمؤمنین (ع) جستجو کرد که عبادت را بر سه گونه تقسیم کرده و عبادت آزادگان را «عبادت حبی» و مبتنی بر شکر و محبت می‌داند، نه ترس از عقاب یا طمع در ثواب.¹ اگر انگیزه خضوع در برابر حقایق الهی که از طریق وحی تجلی یافته، از این جنس باشد، آن نیز «دین» نامیده می‌شود و ماهیت دینی دارد؛ نه آنکه صرفاً یک اعتبار قانونی یا تشریعی از جانب خداوند باشد.

نکته.. برای تبیین بهتر این ارتباط، تذکاری کوتاه درباره تمایز «دایره دین» و «دایره شریعت» ضروری است. این تمایز از نکات شگفت‌انگیزی است که تدبر در آن راهگشاست.

تمایز بنیادین «دین» و «شریعت»

اکثر دایره دین را عقاید تشکیل می‌دهد؛ البته دینی که در مقابل شریعت به کار می‌رود.

برای فهم دقیق این مطلب، باید به تمایز میان «دین» و «شریعت» توجه کرد. دین در برابر شریعت قرار می‌گیرد؛ به این معنا که «دین» واحد و یکتاست: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (آل عمران: 19). تمام انبیا به همین دین واحد مبعوث شده‌اند و این دین، نسخ‌بردار نیست. قرآن کریم نیز انبیای بزرگی همچون ابراهیم، یعقوب، موسی و عیسی (ع) را به وصف «مسلمانی» ستوده است، نه یهودیت یا نصرانیت. انحرافات که در ادیان مشاهده می‌شود، حاصل تحریف پیروان بوده است، نه تعدد در اصل دین الهی.

توجه: حتی ارکان اصلی فروع دین نیز جزو «دین» مشترک و ثابت انبیاست، نه «شریعت» متغیر. - اصل وجوب نماز، روزه، حج و زکات جزو دین است و نسخ‌بردار نیست. تمام انبیا به این ارکان مبعوث شده‌اند. - به فرمایش امام صادق (ع)، اصول محرمات و واجبات، یعنی ریشه‌های اصلی آن‌ها، نیز جزو

¹ اشاره به کلام منسوب به امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ». رک: شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح، چاپ اول، هجرت، 1414 ق، ص 510، حکمت 237.

دین است و قابلیت نسخ ندارد. چنانکه در روایتی آمده است، حرمت ربا، فجور و خمر از اصول ثابت بعثت همه انبیا بوده است.² این ها اصول محرمات هستند که جزو دین محسوب می شوند، نه شریعت.

حاصل کلام.. این تقابل میان دین و شریعت در خود قرآن کریم نیز به وضوح بیان شده است. از یک سو می فرماید: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ) (آل عمران: 19 و 85)، که بر وحدت و یگانگی دین فطری تأکید دارد. از سوی دیگر می فرماید: (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا) (المائدة: 48)،

ثبات دین و عدم نسخ در برابر تغییر شریعت

که به تعدد و تنوع شریعت ها و روش ها اشاره می کند. غفلت از این مرزبندی دقیق، می تواند به نتایج زیانباری در فهم دین منجر شود.

بنابر این، در دایره دین که عمدتاً عقاید است، نسخ راه ندارد. عقاید نه نسخ بردارند، نه تغییر پذیر. البته در مقام «تبیین» و «تفسیر» عقاید، تفصیل و شرح بیشتر وجود دارد، اما در مقام «ثبوت»، اصل عقاید ثابت و دست نخوردنی است. این یک مبحث بنیادین است که مسائل مهمی بر آن مترتب می شود. برای مثال، اگر ولایت علی (ع) جزو عقاید دین اسلام باشد، این یک حقیقت ثابت از ابتدای خلقت است و تنها در وحی خاتم انبیا (ص) ظهور نیافته است.

قاعده: منظومه دین، هم از حیث اجزا و پایه ها و هم از حیث نظم و ترتیب، ثابت و غیر قابل تعویض است. نه می توان چیزی به آن افزود یا از آن کاست و نه می توان ترتیب آن را بر هم زد.

این مبحث، یعنی تمایز میان «دین» و «شریعت»، به مثابه «دیباچه قانون اساسی» برای تمام علوم دینی است. همان گونه که دیباچه قانون اساسی بر خود اصول قانون اساسی هیمنه دارد و عصاره آن را در خود جای داده است، این بحث نیز بر تمام معارف دینی سیطره داشته و چارچوب اصلی فهم آن ها را مشخص می کند.

این مطالب دقیق در مکاتب کلامی که برآمده از تفکر پیروان سقیفه است، یافت نمی شود. این حقایق، آن گونه که در مضامین زیارات و روایات آمده، از سرچشمه بیوت وحی، یعنی خاندان پیامبر (ص)، منتشر شده است.³ مباحثی چون چیستی اسلام، ایمان و شریعت، دیباچه قانون اساسی همه علوم دینی است و هر کس در این دیباچه تأمل کافی نکرده باشد، چارچوب فهم او از دین لنگ خواهد بود.

انتشار این معارف از خاندان خاتم الانبیاء (ص) به این معناست که تبیین وجوه مختلف اسلام، شریعت و ایمان از ایشان سرچشمه گرفته است. البته میان خود انبیا نیز در «تبیین» دین و میزان احاطه ادراکی به مراتب و طبقات آن تفاوت وجود دارد، اما در اصل «ثبوت»، دین تغییر پذیر نیست.

² در منابع روایی، این عبارت به صورت ترکیبی یافت نشد، اما روایات متعددی بر حرمت جهانی خمر و ربا در شریعت تمام انبیا دلالت دارند. برای نمونه ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، 1407 ق، ج 6، ص 396، کتاب الاشربة، باب «تحريم الخمر»، ح 1: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ».

³ هر چند عبارت «مَنْ بَيَّوَتْكُمْ اَنْتَشَرَ الْإِسْلَامُ» به این شکل دقیق در زیارات مشهور یافت نشد، اما مضمونی مشابه در روایات متعدد آمده است. برای نمونه، در روایتی از امام صادق (ع) در بیان جایگاه اهل بیت (ع) آمده است: «... فَحُنْ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ... وَ مِنْهُمْ أَخَذَ الدِّينَ». ر.ک: مفید، محمد بن محمد. *الاختصاص*. تحقیق علی اکبر غفاری و سید محمود زرندی، چاپ اول، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، 1413 ق، ص 243.

نتیجه: بنابراین، وقتی از نسخ سخن به میان می‌آید، این نسخ در حوزه «شریعت» است، نه «دین». اینکه گفته می‌شود یهودیت با نصرانیت نسخ شده، ناشی از تحریف پیروان است؛ زیرا در حقیقت نه یهودیت مصطلح در کار بوده است و نه نصرانیت مصطلح.

نه صابئیتی در کار است و نه زرتشتی‌گری؛ این‌ها همگی تحریفاتی است که از سوی پیروانشان صورت گرفته و لذا دین حقیقی قابل نسخ نیست. هر ترتیبی که در عقاید بیان شده در قرآن خاتم الانبیاء (ص) وجود دارد، عیناً همان ترتیب در دین حضرت آدم (ع) نیز بوده است؛ و همچنین در دین حضرت نوح (ع)، ادریس (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع). اگر در قرآن ما، منزلت اهل بیت (ع) فراتر از انبیای اولوالعزم دانسته شده، این امر اختصاص به قرآن ما ندارد، بلکه در صُحُف ابراهیم (ع)، صُحُف آدم (ع)، تورات موسی (ع) و انجیل عیسی (ع) نیز به همین صورت بوده است.

دلیل این امر آن است که: منظومه دین از حیث اجزاء، پایه‌ها و ترتیب، امری ثابت و دست‌نخورده است. بسیاری از بزرگان با اتکا به یک تفسیر خاص به این مطلب پرداخته‌اند؛ از شیخ صدوق^۴ گرفته تا قطب‌الدین راوندی، فیض کاشانی، سید هاشم بحرانی و دیگران.^۵ بلکه در سلاسل اجازات روایی نیز مشهود است که اکثر علمای حله به این تفسیر پایبند بوده‌اند.

حاصل کلام آنکه: نکته شگفت‌انگیز این است که در بعثت انبیایی چون آدم، ابراهیم، نوح، موسی و عیسی (ع)، مقام اهل بیت (ع) برتر از مقام حضرت ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، نوح (ع) و ادریس (ع) معرفی شده است. هرچند میان انبیا تفاوت درجات وجود دارد و قرآن کریم نیز خود را (مُهِمِّنًا عَلَيْهِ) [المائدة: ۴۸] یعنی مسلط و نگهبان بر کتب آسمانی پیشین توصیف می‌کند، اما این برتری در اصل دین ثابت است.

این منافاتی ندارد که خداوند از ابتدا به حضرت ابراهیم (ع) جایگاه خاتم الانبیاء (ص) را شناسانده باشد.

خلاصه آنکه: آخرین امتحان حضرت امیرالمؤمنین (ع) که به شهادت ایشان با آن کیفیت خاص انجامید، نحوه مدیریت و کنترل آن فتنه عظیم در دین بود و این همان امتحانی است که پس از آن فرمود:

سازگاری علم پیشین الهی با اختیار انسان

«فُزْتُ وَ رَبُّ الْكُفَّةِ».^۶ این کلام به سبب دستیابی به منزلت امیرالمؤمنین بودن است. یعنی سخت‌ترین امتحان‌ها برای حضرت، نه امامت عامه یا خاصه ایشان، بلکه تحقق جایگاه «امیرالمؤمنین» بود.

چنانکه وقتی از امام رضا (ع) درباره برترین فضیلت جدشان امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند، ایشان فرمودند: «اخوت او با پیامبر (ص)».^۷ این اخوت، همان است که در آیه مباهله با تعبیر (أَنْفُسًا) [آل عمران: ۶۱]

^۴ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، از بزرگ‌ترین محدثان شیعه و مؤلف کتاب من لا یحضره الفقیه.
^۵ مقصود، کتاب تفسیر الامام العسکری (ع) است که در اعتبار آن میان علمای شیعه اختلاف نظر وجود دارد. با این حال، بزرگانی چون شیخ صدوق به آن اعتماد کرده و از آن بسیار نقل نموده‌اند. برای تفصیل، رک: تهرانی، آقابزرگ. الذریعة إلى تصانیف الشيعة. ج ۴، ص ۲۹۵.

^۶ مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. تحقیق جمعی از محققان، چاپ ۲، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۲، ص ۲۳۹.

^۷ این فضیلت در روایات متعددی ذکر شده است. برای نمونه رک: کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق علی‌اکبر غفاری، چاپ ۴، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۱۱۱، ح ۸۶.

به آن اشاره شده است. اختیاری بودن این مناصب، جبری بودن آن‌ها را نفی می‌کند و منافاتی ندارد که خداوند از پیش، لوح آینده را برای انبیا آشکار سازد.

نکته: مسئله علم پیشین الهی و عدم تناقض آن با اختیار انسان، از مباحث دقیق کلامی است که در علم اصول فقه نیز در اواخر مباحث الفاظ و ذیل عنوان «بداء» به آن پرداخته می‌شود.^۸ قاعده این است که علم الهی با قدرت الهی و نیز با اختیار و قدرت انسان تنافی ندارد. بخشی از علم الهی که تغییرناپذیر است و بداء در آن راه ندارد، با قدرت خداوند در تعارض نیست؛ همچنان که با قدرت و اختیار مخلوق نیز منافاتی ندارد.

اشکال: چگونه علم تغییرناپذیر الهی با اختیار انسان سازگار است؟ برخی مانند یهود گمان می‌کنند این دو با هم سازگار نیستند و از این رو به نوعی جبر قائل شده‌اند. ریشه بسیاری از عقاید انحرافی به یهود بازمی‌گردد و این امری تصادفی نیست. طراحان بسیاری از این مکاتب، اندیشمندانی یهودی در جهان اسلام بوده‌اند. با دقت در مباحث مربوط به تورات و انجیل، می‌توان ریشه‌های این سخنان را یافت. در دوران معاصر نیز طراحان اصلی مکاتبی چون کمونیسم، سرمایه‌داری و فمینیسم، عمدتاً یهودی بوده‌اند. اینان در نظریه‌پردازی برای افکار و مقدمات ظالمانه دستی طولانی دارند و

روش‌شناسی استنباط: نقد تقلید و ضرورت اجتهاد مستقل

برای هر دوره‌ای طرحی نو درمی‌اندازند.

توجه: باید به این مطلب توجه داد که آنچه جزو «دین» است، تغییر و تعویض نمی‌پذیرد و بیان آن از پیش مقرر بوده است. بنابراین، علم سابق خداوند به امتحانات خاتم الانبیاء (ص) و نتایج آن، که تغییرناپذیر است، هیچ منافاتی با اختیار حضرت امیر (ع) ندارد. خداوند از ابتدا جایگاه‌های عقیدتی را برای حضرت ابراهیم (ع)، ادريس (ع) و دیگر انبیا بیان کرده است.

نکته‌ای مهم در روش‌شناسی استنباط: اینکه یک روایت خاص در بابی مشخص گنجانده شده، صرفاً اجتهاد مؤلف آن کتاب است. چه بسا بزرگانی چون کلینی، صدوق، شیخ طوسی و حر عاملی در یک باب اعتقادی، دسته‌ای از ادله را ذکر کرده، اما ادله مهم‌تری را به دلیل عدم التقات به ارتباط آن با بحث، نیاورده باشند. این یک روش‌شناسی بسیار حساس است. گنجاندن روایات در ابواب مختلف، امری اجتهادی است و پژوهشگر ملزم نیست که از چنین مؤلفان کتبی چون *الکافی*، *من لا یحضره الفقیه*، *تهذیب الاحکام* یا *وسائل الشیعة* تبعیت محض کند، چه در عقاید و چه در فروع.

چه بسا روایات مهم‌تری به ذهن شریفشان نرسیده باشد، زیرا آنان معصوم نیستند. برای مثال، علامه مجلسی^۹ در ابتدای ابواب، فهرستی از آیات را ذکر می‌کند، اما ممکن است روایات مرتبطی را از قلم انداخته باشد.

^۸ این بحث از مباحث دقیق کلامی است که در علم اصول فقه، معمولاً در اواخر مباحث الفاظ یا در خاتمه کتاب، ذیل عنوان «بداء» مطرح می‌شود و به چگونگی سازگاری علم پیشین الهی با اختیار انسان و قدرت خداوند بر تغییر مقدرات می‌پردازد. ر.ک: مظفر، *مدرضا. اصول الفقه*. چاپ ۴، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، صص ۱۸-۲۵.

^۹ محمدباقر بن محمدنقی مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، معروف به علامه مجلسی یا مجلسی دوم، از محدثان و فقهای بزرگ شیعه و مؤلف کتاب *بحار الانوار*.

اشکال: آیا این سخن به معنای نقد علامه مجلسی و ادعای برتری بر اوست؟ **پاسخ:** خیر، این بحث بر سر برتری افراد نیست، بلکه بر سر قوت و ضعف خود ادله است. ارزیابی یک دلیل به شخص ارائه‌کننده آن وابسته نیست. این بحث بسیار حساسی است و به افراد ارتباطی ندارد.

نکته: یک تصور اشتباه رایج آن است که کتب اربعه¹⁰ صرفاً کتب فروع فقهی هستند. حال آنکه عمیق‌ترین مباحث اعتقادی شیعه در همین کتب جای گرفته است و تار و پود آن‌ها با عقاید تنیده شده است. این امر در مورد کتاب *وسائل الشیعة* نیز صادق است. این برداشت که کتاب *وسائل* تنها به فروعات می‌پردازد، حاصل اجتهاد صاحب *وسائل*¹¹ در تبویب کتاب است. اگر در کتاب *وسائل الشیعة* دقت کنیم، درمی‌یابیم که این کتاب یک دوره کامل از کل علوم دینی است.

توجه: یکی از لغزشگاه‌های خطرناک در پژوهش، تقلید صرف و تسلیم شدن در برابر تبویب و تدوین بزرگان است. احترام به آنان امری ضروری است، اما در میدان تحقیق، نسخه‌برداری محض و عدم استقلال فکری، خطایی بزرگ محسوب می‌شود. باید از این روش که صرفاً به عناوین ابواب اکتفا کنیم، پرهیز نمود. برای مثال، صاحب *وسائل* خود بابتی تحت عنوان «ابواب ذکر مطلق» را در ضمن «کتاب الصلاة» آورده است، در حالی که مباحث آن ارتباطی عمیق با ریاضت‌های روحی و قلبی دارد و منحصر به ذکر در نماز نیست. همچنین عصاره مباحث علوم قرآن را می‌توان در همین کتاب یافت، نه لزوماً در اثنای مباحث نماز. ما در مباحث قواعد تفسیر و جمع و تدوین قرآن به مطالبی در کتب اربعه و *وسائل الشیعة* دست یافته‌ایم که اکثر بزرگان از آن غافل بوده‌اند. چکیده‌های ناب از بزنگاه‌های تاریخی و گردنه‌های پرخطر و رازهای پشت پرده تاریخ را می‌توان در همین کتب اربعه یافت.

نکته مهم: در روش استنباط و استدلال، نباید فریب عناوینی را که بزرگانی چون کلینی¹²، صدوق¹³، شیخ طوسی¹⁴ و صاحب *وسائل* برای ابواب انتخاب کرده‌اند، بخوریم. باید به متن خود روایات دقت کرد که حاوی نکات بسیار دیگری است. شهید ثانی¹⁵ در آثار خود مانند *مسالك الافهام* و *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* به این نکته توجه داشته است که یک روایت می‌تواند با ابواب متعدد و مباحث گوناگون مرتبط باشد و محدود کردن آن به یک مسئله، صحیح نیست.

حاصل کلام: کتاب *وسائل الشیعة* یک دایرةالمعارف جامع علوم دینی است و حتی در بحث خارج عقاید نیز می‌توان از آن بهره‌های فراوان برد. با این حال، روایات بسیاری وجود دارد که به ذهن مؤلف آن نرسیده و در این کتاب گنجانده نشده است، در حالی که روایات مهم‌تری در ابواب دیگر وجود دارد.

چرا؟ زیرا تبویب و گزینش روایات، امری اجتهادی است و وحی منزل نیست. باید به این نکته توجه داشت که عنوان‌گذاری یک باب یا ذکر تعدادی روایت در ذیل آن، صرفاً اجتهاد آن عالم بزرگوار است و برای ما الزام‌آور نیست. زحمات بزرگان بسیار قابل استفاده است، اما اگر دلیلی قوی‌تر یافتیم، باید آن

¹⁰ مقصود چهار کتاب اصلی حدیثی شیعه است: *الکافی* اثر کلینی، *من لایحضره الفقیه* اثر شیخ صدوق، و *تهذیب الاحکام* و *الاستبصار* هر دو اثر شیخ طوسی.

¹¹ شیخ محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق)، مؤلف کتاب *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*.

¹² محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، از بزرگترین محدثان شیعه و مؤلف کتاب *الکافی*.

¹³ محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، معروف به شیخ صدوق، از برجسته‌ترین علما و محدثان شیعه و مؤلف کتاب *من لایحضره الفقیه*.

¹⁴ محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق)، معروف به شیخ الطائفة، از پایه‌گذاران فقه استدلالی شیعه و مؤلف دو کتاب از کتب اربعه.

¹⁵ زین‌الدین بن علی عاملی (م ۹۶۶ ق)، معروف به شهید ثانی، از بزرگترین فقها و دانشمندان شیعه.

را مبنا قرار دهیم، چه در عقاید، چه در فروع و چه در اخلاق. برای نمونه، کتاب *ارشاد القلوب* دیلمی^{۱۶} ادله فراوانی در زمینه عقاید و مباحث روحی و قلبی دارد، اما چه کسی می‌تواند ادعا کند که تمام ادله منحصر در همین کتاب است؟ قطعاً چنین نیست و

تدریج در بیان معارف و مسئله «ظرفیت مخاطب»

ادله بالاتری نیز وجود دارد.

مشکل: این محدودیت حتی در بیان خود ائمه (علیهم السلام) نیز دیده می‌شود. امام معصوم (علیه السلام) در مقام بیان، تمام ادله یک موضوع را بیان نمی‌کند. هر چند امام (علیه السلام) توانایی بیان همه حقایق را دارد، اما سائل یا شاگرد، ظرفیت و کشش پذیرش همه آن مطالب را ندارد. در مقابل این رویکرد، برخی به قاعده اصولی «لو كان لبان»^{۱۷} تمسک می‌کنند. اما این قاعده در اینجا کارایی ندارد.

شاهد: شاهد آن، روایت مشهور زراره^{۱۸} است که می‌گوید چهل سال از امام صادق (علیه السلام) درباره مسائل حج سؤال می‌کرده و همچنان مسائل جدیدی برای او مطرح می‌شده است.^{۱۹} جالب آنکه زراره خود از مراجع بزرگ شیعه در کوفه بود. در *رجال الکشی* و منابع دیگر، از هشت تن به عنوان مراجع شیعه در کوفه در زمان امام صادق (علیه السلام) نام برده شده است که یکی از آنان زراره بود.^{۲۰} با وجود این جایگاه، او همچنان چهل سال در محضر امام (علیه السلام) تلمذ می‌کرد.

نتیجه: مشکل در خود معصوم نیست، بلکه در ظرفیت محدود راویان است. نباید این محدودیت را به امام (علیه السلام) نسبت داد. این مشکل از راوی است که کشش و قابلیت لازم را ندارد، نه از امام. به همین دلیل در علم اصول، در اواخر مباحث عام و خاص، بحث از تدریج در بیان احکام به عنوان یک استثنای نادر مطرح می‌شود.

پرسش از علت تدریج در بیان معارف دینی، پاسخ‌های گوناگونی دارد. ریشه این امر در نهایت به مسئله «ظرفیت و کشش» مخاطب بازمی‌گردد.

اشکال: ممکن است گفته شود چگونه می‌توان پذیرفت که مسئله‌ای از مسائل نماز، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح نبوده و قرن‌ها بعد توسط امام صادق علیه السلام بیان شده باشد؟ آیا صحابه آن را از پیامبر ندیده و نشنیده بودند؟

پاسخ: بله، این امر کاملاً معقول است. نیازمندی امت به امام معصوم پس از پیامبر و امام پس از امام، امری حیاتی است و این نیاز به معنای وجود نقص در فاعل (پیامبر یا امام پیشین) نیست، بلکه ناشی از نقص در قابل (ظرفیت و آمادگی امت) است.

^{۱۶} حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، از علمای قرن هشتم هجری.

^{۱۷} قاعده‌ای در علم اصول فقه به این معنا که «اگر حکمی یا امری وجود می‌داشت، حتماً ظاهر و آشکار می‌شد و به ما می‌رسید». از این قاعده برای نفی احکام یا اموری که هیچ اثر و خبری از آن‌ها در منابع نیست، استفاده می‌شود.

^{۱۸} زراره بن أعین (م حدود ۱۵۰ ق)، از بزرگ‌ترین فقها و اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام).

^{۱۹} این مضمون در منابع رجالی در شرح حال زراره آمده است. ر.ک: کشی، محمد بن عمر. *اختیار معرفة الرجال*. تحقیق مهدی رجائی، چاپ اول، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۳۸.

^{۲۰} کشی، محمد بن عمر. *اختیار معرفة الرجال*. تحقیق مهدی رجائی، چاپ اول، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۳۸، ضمن ترجمه ابوبصیر.

رد قاعده «لو کان لبان» و نیاز مستمر به امام

نباید این دو را با یکدیگر اشتباه گرفت.

قاعده: کسانی که به قاعده «لو کان لبان»²¹ تمسک می‌جویند، از این نکته غافل‌اند. این شبهات که «اگر چنین بود، چرا بیان نشد؟» از همین مبنای سست برمی‌خیزد. - اگر امت ظرفیت دریافت تمام گنجینه نبوت را از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت، دیگر نیازی به وجود امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان باب علم نبی نبود. - اگر شاگردان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توانستند تمام علوم امامت را از ایشان دریافت کنند، نیازی به امام حسن علیه السلام نبود. - این سلسله تا پایان ادامه دارد. حتی خواص اصحاب مانند سلمان نیز کشش دریافت تمام آنچه نزد پیامبر و امام بود را نداشتند، چه رسد به امثال ابوذر و مقداد.

این حقیقت محدود به گذشته نیست. حتی امروز، پس از گذشت قرن‌ها و با وجود تلاش عالمان بزرگ و هوشمند شیعه، هنوز ظرفیت استخراج تمام حقایق نهفته در روایات اهل بیت علیهم السلام به طور کامل ایجاد نشده است. این تصور که شیخ طوسی²² خاتم فقهاست و پس از او حرف جدیدی نمی‌توان یافت، با این مبنا سازگار نیست.

نکته: این مسئله در روش‌شناسی استنباط علوم دینی بسیار کلیدی است. نباید فریب قاعده ضعیف «لو کان لبان» را خورد، چرا که مصداق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «حَفِظْتُ شَيْئاً وَ غَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ»²³ (چیزی را حفظ کرده‌ای و چیزهای بسیاری از تو پنهان مانده است).

شاهد: به عنوان نمونه، ما در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافته‌ایم که «شهادت ثالثه» در تشهد نماز، در قرن اول هجری در منابع اهل سنت و به طریق اولی در منابع شیعی وجود داشته است. این امر با اسناد صحیح برای قرون اول، دوم (عصر امام رضا علیه السلام)، سوم (عصر امام جواد و امام هادی علیهما السلام)، چهارم (عصر غیبت صغری) و اوایل غیبت کبری به صورت یک سیره مستفیض و نه صرفاً خبر واحد، قابل اثبات است. این خود پاسخی قاطع به مبنای «لو کان لبان» است.

حاصل کلام: بحث روش‌شناسی و منهجیت در استنباط، یک «اجتهاد فوقانی» است. تسلط بر این متد در هر یک از علوم دینی، به محقق قدرتی فراتر از زمان می‌بخشد و نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم عمیق دین، حتی در درک مقصود بزرگان، ایفا می‌کند.

²¹ این قاعده اصولی، که به «قاعده ملازمه» نیز شهرت دارد، بیان می‌کند که اگر حکمی در واقعیت وجود می‌داشت، حتماً به نحوی بیان می‌شد و به ما می‌رسید. بنابراین، عدم بیان یک حکم، دلیل بر عدم وجود آن است. این قاعده معمولاً در برابر اخباریونی به کار می‌رود که قائل به وجود احکام بسیاری هستند که به دلیل تقیه یا شرایط دیگر به دست ما نرسیده‌اند.

²² ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق)، معروف به شیخ الطائفه، از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه و نویسنده دو کتاب از کتب اربعه (تهذیب الاحکام و الاستبصار) است. به دلیل جامعیت و عمق علمی، او را «خاتم الفقها و المجتهدین» لقب داده‌اند.

²³ این عبارت به صورت‌های مختلف در منابع روایی و تاریخی نقل شده است. برای نمونه، در مناظره‌ای میان ابن عباس و فردی از خوارج، ابن عباس در پاسخ به استناد او به ظواهر قرآن، این جمله را به کار می‌برد تا نشان دهد فهم عمیق دین نیازمند توجه به جوانب مختلفی است که ممکن است از دید فرد پنهان بماند. نک: ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. جامع بیان العلم و فضله. تحقیق ابوالاشبال زهیری، چاپ ۱، دار ابن الجوزی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۸۱۷.

اینکه زراره به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «إِنِّي كُنْتُ أَصَاحِبُكَ فِي الْحَجِّ مُنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا»²⁴ (من چهل سال است که در [مباحث] حج با شما همراهی می‌کنم)، نشان‌دهنده همین واقعیت است. مشکل در امام صادق علیه السلام نیست؛ مشکل در زراره است. البته نه به این معنا که زراره فردی عادی یا ناتوان بود، بلکه به این معنا که او به دلیل غیر معصوم بودن، کشش و ظرفیت دریافت تمام معارف مربوط به یک باب را در یک جلسه یا یک سال نداشت. مشکل در فاعل نیست، در قابل است. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حتی خوبانشان، کشش نداشتند. شاگردان ائمه علیهم السلام نیز کشش نداشتند.

توجه: این عدم کشش، گاهی به دلیل شرایط امنیتی و تقیه بوده است، اما در اصل به محدودیت ظرفیت ادراکی مخاطب بازمی‌گردد. امام باقر و امام صادق علیهما السلام خود فرموده‌اند که اگر حاملانی با ظرفیت می‌یافتند، علوم بیشتری را به ایشان می‌آموختند. الفاظ روایات، تنها سرخ‌هایی برای کشف پرونده‌های عظیم علمی هستند، اما استخراج آن معارف پنهان، نیازمند ظرفیتی است که در همگان وجود ندارد.

این همان معنای عمیق روایاتی است که اسلام را منتشرشده از بیوت اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند، مانند عبارت «مَنْ بَيَّوْتَكُمْ أُتُشِّرَ الْإِسْلَامُ»²⁵. این بیان با جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام در اصول و معارف شیعی کاملاً سازگار است.

مثال: یکی از شواهد این امر، نگاه عالمان بزرگ به تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام است. با وجود مباحث رجالی پیرامون آن، این کتاب حاوی مطالب علمی معجزه‌آسایی است که اهمیت آن را نشان می‌دهد. - شیخ صدوق²⁶ به این تفسیر اعتماد و از آن نقل کرده است. جایگاه صدوق در حدیث‌شناسی بر کسی پوشیده نیست. - بزرگانی چون قطب‌الدین راوندی، فضل بن حسن طبرسی (صاحب مجمع البیان)، قاضی نورالله شوشتری، علامه مجلسی، فیض کاشانی و سید هاشم بحرانی نیز به این تفسیر توجه داشته و از آن بهره برده‌اند. - علاوه بر این، با بررسی «سلسله اجازات روایی» که در کتاب بحارالانوار آمده، درمی‌یابیم که اکثر علمای حله و جبل عامل به این تفسیر پایبند بوده و آن را در طریق نقل خود قرار داده‌اند.

این گواهی بزرگان، خود شاهی بر اهمیت محتوای این کتاب، صرف‌نظر از برخی اشکالات سندی است و نشان می‌دهد که چگونه معارف بلند گاهی در قالبی به دست ما می‌رسد که فهم و پذیرش آن نیازمند عبور از ظواهر و توجه به عمق مطلب است.

چنان‌که با مراجعه به سلاسل اجازات مذکور در بحارالانوار می‌توان دریافت که علمای حله و جبل عامل نیز به این تفسیر ملتزم بوده‌اند.²⁷

²⁴ این روایت در منابع رجالی برای نشان دادن استمرار و عمق ارتباط علمی زراره با امام صادق علیه السلام نقل شده است. نک: کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی). تحقیق حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۳۸، ح ۲۲۱.

²⁵ این مضمون در زیارات مختلف با الفاظی نزدیک به هم آمده است که نشان می‌دهد سرچشمه و مبدأ نشر اسلام حقیقی، خاندان پیامبر بوده‌اند. یافتن این عبارت دقیق در منابع معتبر نیازمند بررسی بیشتر است.

²⁶ محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق)، از بزرگ‌ترین محدثان شیعه و مؤلف کتب گران‌سنگی چون من لایحضره الفقیه و علل الشرایع.

²⁷ ر.ک: مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. چاپ ۲، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق. ج ۱۰۴-۱۰۷ (کتاب الاجازات).

هشدار مهم

شماره صفحات در تمام منابع مذکور در پاورقی‌ها باید با نسخه‌های چاپی بررسی و تطبیق شوند.